

بررسی حدیث «لا تقوم الساعة» در مکتب عرفانی ابن عربی و کیفیت دلالت آن بر

ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

محمود صیدی^۱

محمد جواد پاشایی^۲

چکیده

حدیث «لا تقوم الساعة» یکی از مهم‌ترین احادیثی است که ابن عربی در اثبات ملازمه میان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و برپایی قیامت به آن تمسک می‌جوید. بر پایه این حدیث، یکی از مقدمات و شروط ضروری وقوع قیامت، ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و سپس رحلت ایشان از دنیا به آخرت است؛ چراکه انسان کامل مظهر اسم الله و خلیفه الهی بر روی زمین است و با نبود او، موجبات قیامت برای آن دوره انسانی فراهم می‌گردد. پرسش اصلی این نوشتار آن است که در مکتب ابن عربی، مدلول حدیث لا تقوم الساعة چیست و کیفیت دلالت آن بر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟ از این پژوهش که با روشی تحلیلی-توصیفی و انتقادی به سامان رسیده است، چنین حاصل می‌شود که اولاً، حدیث لا تقوم در منابع روایی شیعی یافت نشده و ابن عربی با تغییراتی نسبت به آنچه در منابع روایی اهل سنت آمده، آن را در آثار خویش مطرح کرده است. ثانیاً، با قطع نظر از اشتباه صورت گرفته در نقل حدیث، اساس مدعای ابن عربی و شارحان آثار او با نظر به احادیث و اعتقادات شیعی در مورد مهدویت صحیح است.

واژگان کلیدی: ابن عربی، حدیث، لا تقوم الساعة، الله، اسما، قیامت.

m.saidiy@gmail.com

mjpashaei@shahed.ac.ir

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

مقدمه

در بسیاری از ادیان، به ویژه ادیان توحیدی، ظهور منجی قبل از وقوع قیامت امری حتمی و ضروری و بشارت به برقراری عدالت در همین دنیای فانی نیز از مهم ترین عقاید ادیان توحیدی می باشد؛ زیرا در طول تاریخ و قرون متمادی همواره انسان های بسیاری تحت ظلم و ستم فراوانی قرار گرفته اند و مستکبران و ظالمان، ستم های بسیاری بر آنان روا داشته اند. در این میان، در آیین اسلام، به ویژه در مذهب تشیع، تأکید بسیاری بر ظهور منجی قبل از وقوع قیامت شده است؛ به گونه ای که حتی اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند که منجی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و عدالت بشارت داده شده به مستضعفان تاریخ را برپا کند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ [مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف] فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۷۷). با توجه به این که در طول تاریخ ظلم ها و ستم های فراوانی بر شیعیان و امامان معصوم علیهم السلام شده و آنان به انواع سختی ها از جمله قتل، غارت و تبعید گرفتار شده اند؛ طبیعی است که ظهور منجی همواره از امیدها و آرزوهای شیعیان، به ویژه در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تلقی گردد.

با عنایت به نکات گفته شده، یکی از مسائل مهم در مورد پایان دنیا، ظهور منجی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از برپایی قیامت است؛ بدین بیان که حتی قبل از وقوع قیامت، مدینه فاضله و حکومت مبتنی بر عدل و عدالت کامل در دنیا محقق شده و مظلومان به حقوق از دست رفته خویش دست خواهند یافت. در بین اندیشمندان علوم عقلی، اعم از فلسفه و عرفان، در ارائه توضیحی نظامند و مبتنی بر اصول برهانی یا عرفانی از مسائل مربوط به آخرالزمان، ظهور منجی و قیامت تلاش های معتنا بیهی شده که در این میان، ابن عربی با استناد به حدیث لا تقوم الساعة، به تبیین چگونگی رابطه ظهور منجی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف با برپایی و وقوع قیامت همت گماشته است. اساسا تلاش ابن عربی و شارحان آثار او در این زمینه، ارائه نظامی منسجم از ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و اتفاقات پس از آن، یعنی قیامت و نیز ارتباط میان این دو پدیده، مبتنی بر ظهورات و تجلیات اسمایی خداوند می باشد. ابن عربی در این زمینه به حدیث مورد بحث استناد می کند و بیش تر مباحث خود را بر آن بنا می کند. شایان یاد است که تبیین این



مطلب، یعنی ظهور منجی و ارتباطش با ظهورات اسمایی، اولین بار توسط ابن عربی و شارحان مکتب او، مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته و پیش از او سابقه‌ای نداشته است. با توجه به مقدمات یادشده، این پژوهش بر آن است با روشی توصیفی-تحلیلی و انتقادی به این پرسش‌ها پاسخ دهد: یک. حدیث لا تقوم الساعة چگونه بر مدعای ابن عربی در مورد ظهور انسان کامل و ارتباط ظهور او با قیامت کبری دلالت می‌کند؟ دو. آیا این حدیث در منابع روایی اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت وارد شده است؟ چنان که نقل شده، آیا با همان کیفیت الفاظ مورد نظر ابن عربی و شارحان آثار بوده است، یا تفاوت‌هایی دارد؟ سه. آیا این حدیث و مبانی ابن عربی و شارحان مکتب او بر باور شیعیان در مورد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می‌کند؟ چهار. دیدگاه ابن عربی، در مورد دلالت حدیث مورد بحث به ظهور و امامت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است؟

اگرچه در سنت عرفانی اسلامی، بزرگانی چون کاشانی در مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی (کاشانی، ۱۳۸۰)؛ سید حیدر آملی در جامع الاسرار (آملی، ۱۳۶۷) و امام خمینی در شرح فصوص الحکم (خمینی، ۱۴۱۰)؛ از مقام ولایت و مصداق آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث و گفت‌وگو کرده‌اند؛ با جست و جو در بانک‌های اطلاعاتی مشخص می‌گردد که قبل از پژوهش حاضر، مقاله یا کتابی با محوریت حدیث یاد شده در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته نشده است و پژوهش حاضر نخستین مورد در نوع خود می‌باشد.

۱. حدیث لا تقوم الساعة

در بررسی تاریخی حدیث مورد بحث، پیش از ابن عربی، برخی از عارفان، مانند ابوالفضل رشیدالدین میبدی، به این حدیث اشاره کرده‌اند. در مجموع، میبدی چندین نقل از این حدیث در کتاب تفسیر عرفانی خویش نقل کرده که چنین‌اند: «لا تقوم الساعة و فی الارض احد یقول الله؛ زمانی که قیامت به پا می‌شود، کسی بر روی زمین به وجود خدا شهادت نمی‌دهد (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۵، ص ۶۹)؛ «لا تقوم الساعة حتی لا یقال فی الارض الله الله؛ قیامت برپا نمی‌شود، مگر این‌که کسی بر زمین نمانده باشد تا الله الله گوید (همان، ج ۴، ص ۱۳۴)؛ «لا تقوم الساعة علی احد یقول الله الله؛ قیامت برای کسی که نام خدا را می‌برد برپا نمی‌شود! (همان،



ج ۳، ص ۸۰۶). اما ابن عربی و شارحان مکتب او، در موارد متعددی به حدیثی نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد انسان کامل و ارتباط وجود او با برپایی و تحقق قیامت کبرا استدلال می‌کنند. در مجموع چند نقل از این حدیث در آثار ابن عربی و شارحان مکتب او یافت می‌شود که چنین‌اند:

۱. «لا تقوم الساعة و في الأرض من يقول الله الله» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۴۸)؛

۲. «لا تقوم الساعة و على وجه الأرض أحد يقول الله الله» (فرغانی، ۱۳۷۹: ص ۵۳۱-۵۳۲ و

آملی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۵۲۲)؛

۳. «لا تقوم الساعة حتى لا يبقى في الأرض من يقول الله الله» (بدخشی، ۱۳۷۴: ص ۷۷)؛

۴. «لا تقوم الساعة ما دام يقال في الأرض، الله الله» (مهائمی، ۱۴۲۸: ص ۷۷).

با وجود اختلاف اندک لفظی این نقل‌های چهارگانه، به نظر می‌رسد از نظر معنایی میان آن‌ها تفاوت چندانی وجود ندارد. معنای مشترک این روایات در مکتب ابن عربی آن است که قیامت در صورتی اتفاق می‌افتد که بر روی زمین مظهر اسم الله نباشد. زمانی که انسان کامل و مظهر اسم الله در دنیا نباشد، قیامت اتفاق خواهد افتاد. بدین بیان یکی از شرایط برپایی قیامت، ظهور انسان کامل و سپس رحلت ایشان می‌باشد.

نکته دیگر در این مورد نقل‌های چهارگانه در کتاب‌های عرفانی مکتب ابن عربی، آن است که اینان صرفاً متن حدیث را نقل می‌کنند و به راویان و سلسله اسناد آن‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای نمی‌کنند. در مکتب ابن عربی صدور این حدیث و اصالت آن یقینی پنداشته شده است.

همچنین در نگاهی کلان‌تر و با بررسی تاریخی در منابع روایی شیعه و سنی، اگرچه این حدیث در منابع حدیثی شیعی یافت نشده است؛^۱ در کتاب‌های روایی اهل سنت، احادیث مشابه آن از

۱. احادیث موید این معنا در کتاب‌های حدیثی شیعه فراوان است: «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۸). ولی حدیثی مشابه روایت مورد استناد ابن عربی در الفاظ، یافت نگردید. بدین لحاظ معنای روایت مورد نظر ابن عربی و شارحان مکتب او شرعا و عقلا صحیح می‌باشد؛ ولی حدیث نیست و با حدیث منقول در منابع روایی اهل سنت تفاوت‌های معنایی قابل توجهی دارد که آن را از حدیث بودن خارج کرده است. به بیان دیگر، این عبارت هر چند به حدیث مشهور شده است؛ سخن و کلام ابن عربی است، نه

حدیث منقول نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

این قرارند:

۱. «حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللَّهُ اللَّهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۹، ص ۱۰۰). ابن حنبل همین حدیث را با تفاوت اندکی در راویان آن، در موضع دیگری نیز نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا يَزِيدُ، أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ...» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۳۶۴).

در صحیح مسلم نیز حدیث مذکور با تفاوت راویان نقل شده است: «حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ. أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۳۱). در سنن ترمذی نیز این حدیث با سلسله اسناد چنین نقل شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ» (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۲۳۴).

همان گونه که مشخص است؛ این حدیث با حدیث مورد استناد و استدلال ابن عربی و شارحین مکتب او دارای شباهت‌هایی است؛ ولی تفاوت این دو حدیث نیز قابل توجه است. بدین بیان که طبق این حدیث (منقول در منابع روایی اهل سنت)، تا وقتی که بر زمین نام خدا برده می‌شود، قیامت بر پا نمی‌گردد. بدین رو، مقصود این حدیث آن است که هنگام برپایی قیامت شرک، بت پرستی و اعراض از ایمان به خداوند متعال بسیار فراگیر می‌شود و شیوع می‌یابد؛ به گونه‌ای که انسان‌های مومن بسیار اندک و نادر می‌گردند. تعبیر «حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللَّهُ اللَّهُ»؛ دقیقاً موید این معناست. به بیان دیگر، این حدیث در مقام بیان کلی در مورد انسان‌های آخر الزمان می‌باشد و اخباری از کیفیت ایمان نداشتن آنان در آن زمان بیان می‌دارد؛ حال آن که حدیث مورد نظر ابن عربی و شارحان آثار او در فرد کامل و ولی خداوند کاملاً صراحت دارد. فقره «و في الارض من يقول الله الله» دقیقاً همین معنا را افاده می‌کند؛ به ویژه این که «مَنْ» در زبان عربی موصول بوده و به شخص خارجی خاصی اشاره دارد.

ابن عربی می‌گوید: «المهدي من أشرط قرب الساعة...» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳۰). این عبارت ابن عربی نیز بر این نکته دلالت دارد که ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَهُ الشَّرِيفُ از مقدمات و شروط ضروری وقوع قیامت است. بنابراین، به نظر می‌رسد این حدیث اهل سنت بر مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَهُ الشَّرِيفُ و قیام او دلالتی ندارد. هر چند می‌توان مدعی شد که در زمان قیام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَهُ الشَّرِيفُ انسان‌های بسیاری از ایمان گریزانند؛ باز هم این حدیث صرفاً حالات و کیفیات



انسان‌های آن زمان را تبیین می‌کند، نه شخص مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ الْمَوْفُوعِ و ارتباط وثیق میان وجود ایشان و برپایی قیامت را. از این رو، به نظر می‌رسد که اصل عبارت مورد استناد و استدلال ابن عربی و شارحان مکتب عرفانی او در منابع حدیثی اهل سنت بوده است؛ ولی آنان با تغییراتی در حدیث، معنای آن را قلب و متفاوت کرده‌اند؛ حتی ممکن است چنین تغییری مسامحتاً اتفاق افتاده باشد.^۱

۲. در مسند ابن حنبل حدیث دیگری که از جهاتی مشابه حدیث مورد استناد ابن عربی است؛ نقل شده است: «حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲۱، ص ۳۳۲).

این حدیث نیز دقیقاً مانند حدیث پیشین، گویای ایمان نداشتن و اعراض انسان‌هایی است که قیامت در زمان آنان برپا می‌گردد. عبارت «حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ به شرک و ایمان نداشتن به توحید انسان‌هایی صراحت دارد که در زمان قیامت زندگی می‌کنند. بدین لحاظ نمی‌توان از این حدیث در مورد ارتباط میان مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ الْمَوْفُوعِ و برپایی قیامت استفاده یا بدان استدلال کرد. از این رو، عبارت مورد نظر ابن عربی و شارحان مکتب او، به گونه‌ای نقل مقلوب از این حدیث می‌باشد.

۳. ابن حنبل حدیث دیگری مشابه روایت مورد استناد ابن عربی نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ: اللَّهُ اللَّهُ» (همان، ج ۲۰، ص ۹۹).

این حدیث به گونه‌ای با دو حدیث پیشین اتحاد معنایی دارد. به این بیان که هنگام وقوع قیامت و رستاخیز، انسان‌هایی که در آن زمان هستند، به توحید و وجود خداوند متعال معتقد نیستند. به بیان دیگر، در آن زمان انسانی یافت نمی‌شود که به توحید خداوند معتقد باشد. مسلماً این حدیث نیز گویای حالات انسان‌ها بعد از ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَعْدُ الْمَوْفُوعِ و رحلت ایشان از این دنیا دارد؛ زیرا قطعاً زمان ظهور انسان‌های مومنی هستند که یاوران و انصار مهدی

۱. احتمال دارد چنین اشتباهی ناشی از تکیه بر حافظه و اعتماد بدان در نقل حدیث باشد؛ ولی در هر حال، معنای حدیث تغییر کرده است.

موعود عَلَيْهِ السَّلَام و وَجِبَالِ الشَّرِيفِ می باشند.

حاصل این که به نظر می‌رسد ابن عربی و شارحان بزرگ مکتب او، حدیث مورد استدلال خویش را از منابع روایی اهل سنت اقتباس کرده؛ ولی تغییر معنایی چشمگیری در آن داده‌اند؛ به گونه‌ای که معنای حدیث در منابع روایی اهل سنت با معنای آن در آثار ابن عربی و شارحان مکتب او متفاوت. به بیان دیگر، هر چند معنای عبارت مورد استدلال ابن عربی و شارحان مکتب او طبق روایات شیعی و مبانی عرفانی صحیح است؛ حدیث منقول نمی‌باشد. این حدیث از لحاظ مبانی رجالی اهل سنت، به خلل یا کاستی دچار نیست و از منظر آنان همه این راویان ثقه و قابل اعتماد هستند؛ ولی نکته مهم این است که نقل ابن عربی و شارحان آثار او با این حدیث صحیح السند در کتب روایی اهل سنت متفاوت است.

شایان توجه است که در منابع روایی شیعی نیز احادیثی که مشابه معنایی با روایت مورد نظر باشند، بسیار یافت می‌شوند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ الْحَقِّ مِتًّا وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذُنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ ائْتَوْهُ وَ لَوْ عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ... وَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ص ۳۲۲). این حدیث به این نکته صراحت دارد که تا زمانی که خلیفه الهی و از نسل نهم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ظهور نکند؛ قیامت بر پا نمی‌گردد.

۲. دلالت حدیث بر ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام و وَجِبَالِ الشَّرِيفِ از دیدگاه ابن عربی

اساساً در سنت عرفانی، انسان کامل واسطه فیض میان خداوند و مخلوقات است و هرگونه فیض و مدد الهی به واسطه او است که از سوی خداوند متعال به مخلوقات واصل می‌گردد. لذا انسان کامل میان حق و خلق برزخ است که به دلیل برخورداری از هردو جنبه حقی و خلقی‌اش، واسطه میان مخلوقات می‌گردد؛ زیرا در عین داشتن مقام خلقی، به دلیل وصول به دو مقام احدیت و واحدیت با ذات الهی نیز مرتبط است و آن را شهود می‌کند (قونوی، بی‌تا: ص ۱۸۰). از این رو، اگر فرض کنیم که انسان کامل در عالم دنیا نباشد، واسطه فیض الهی برای آنان موجود نیست و لذا مردم شایستگی دریافت فیض را ندارند. و لذا انسان‌ها و سایر موجودات دنیا، به عالم آخرت منتقل می‌شوند و قیامت آنان بر پا می‌گردد. حدیث «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ وَ فِي الْأَرْضِ مِنْ



یقول الله الله، دقیقا بر همین مدعا دلالت می‌کند (جامی، ۱۳۷۰: ص ۹۷).^۱ بدین لحاظ وجود انسان کامل جزء ضروری برای حفظ و بقای دنیا است؛ زیرا برای بقای انسان کامل و عدم عروض موت به او ضروری است (ابن ترکه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۶۹۶-۶۹۷). مسلم است که مقصود حدیث مظهر و تجلی اسم الله بودن است، نه بیان و گفتن لفظی و شفاهی اسم الله؛ زیرا در حدیث با تکرار شدن اسم الله بر همین نکته تأکید می‌گردد^۲: «أتم الخلق معرفة بالله في كل عصر خليفة الله و هو كامل ذلك العصر» (جامی، ۱۳۷۰: ص ۹۷)؛ زیرا کسی ذکر حقیقی خداوند را می‌گوید که نسبت به او شناخت کامل و حقیقی داشته باشد. چنین فردی خلیفه الهی و کامل آن عصر و زمان است (کاشانی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۶۰۹).

واسطه فیض در حکمت و فلسفه، به معنای علل واسطه میان معلول با واجب الوجود است؛ مثلا عقل فعال واسطه فیض نسبت به عالم ماده می‌باشد که واسطه فیض میان سایر عقول مجرد و واجب الوجود با مخلوقات مادی است؛ ولی در عرفان، واسطه فیض بودن متفاوت است. مقام ذات انسان کامل، یعنی وجود منبسط به معنای قریب، به اصطلاح فلسفی، واسطه فیض نسبت به مخلوقات است. واسطه فیض بودن انسان کامل نسبت به هر دوره انسانی، به این معنا است که انسان کامل مظهر اسم الله می‌باشد و سایر موجودات و انسان‌ها مظاهر سایر اسمای جزئی‌اند. غایت آفرینش در نظام اسمایی، ظهور مظهر اسم الله می‌باشد (کمال جلاء) و به تبع آن، ظهور مظاهر اسمای جزئی (کمال استجلاء). در نتیجه مقصود و غایت بالذات، ظهور

۱. این عربی در توضیح این حدیث می‌گوید: «یرید[پیامبر ﷺ] لا یبقی قطب یكون علیه مدار العالم ولا مفرد یحفظ الله بهمه العالم وإن لم یکن قطبا فلا تقوم الساعة إلا على أشرار الناس» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۴، ص ۷۸). «مفرد» در اصطلاح عرفان ابن عربی، فردی است که خارج از ولایت قطب زمان خویش قرار می‌گیرد. بررسی تفصیلی این مدعا پژوهش مستقلی می‌طلبد. اجمالا اشاره می‌شود که خروج فردی از دایره ولایت قطب صحیح نیست و امور تکوینی تخصیص نمی‌خورند. بدین بیان در زمان معاصر نیز فردی خارج از ولایت تکوینی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه نیست و چنین خروجی ممتنع است.

۲. تکرار شدن لفظ جلاله در حدیث حاکی از این است که مقصود از «الله گفتن»، صرفا بیان لفظی و شفاهی نیست؛ زیرا حتی انسان کافر و مشرک ممکن است آن را تلفظ کند.

اسمایی انسان کامل است و سایر موجودات غایت بالذات نیستند، بلکه بالتبع و بالعرض هستند. بدین لحاظ، با انتقال انسان کامل و مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام و وَعَلَى الشَّرِيف از دنیا به آخرت و نبودن خلیفه‌ای برای او، غایت بالذات آفرینش در آن دوره وجود ندارد و ضرورتاً به آخرت منتقل می‌گردند. با توجه به مطالب مذکور، مدعی ابن عربی و شارحان مکتب او در این زمینه صحیح است؛ ولی مسئله این است که عبارتی که آنان به عنوان حدیث بدان استدلال می‌کنند، در هیچ یک از منابع روایی اسلامی بدان کیفیت وارد نشده است. بدین رو، مدعی اینان در این زمینه صحیح است؛ ولی استناد آن به حدیث صحیح نیست؛ زیرا در نقل حدیث، قلب و تحریفی خواسته یا ناخواسته روی داده است.

۳. دلالت اسم الله در حدیث بر مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام و وَعَلَى الشَّرِيف

به لحاظ تاریخی باید ابن عربی را اولین واضع اصطلاح «انسان کامل» در اشاره به بالاترین مقام انسانی دانست. اگرچه او در آثارش از اصطلاحات دیگری همچون «انسان اکمل» یا «کامل اکمل» (ابن عربی، بی تا: ج ۴: ۴۰۵) نیز بهره برده است؛ به نظر می‌رسد مراد او از انسان کامل، انسانی است که تنها در زمان خود بر هم‌نوعانش برتری داشته و انسان اکمل، کامل‌ترین انسان‌ها از لحاظ رتبی و در همه زمان‌ها با مصداق حقیقت محمدیه است. وی همچنین معتقد است کسی که بر حقایق کشفی و معارف الهی مسلط باشد، کامل اکمل و نازل‌تر از او کامل و کسی که از این دو مقام پایین‌تر باشد، نه کامل است و نه اکمل؛ هرچند خود مومن یا صاحب عقل و اندیشه باشد (همان).^۱ البته دور از ذهن نیست چنین اصطلاحی از منظری دیگر و در کاربرد عام خود، همه انسان‌های کامل (از اکمل تا کامل) با مراتب وجودی مختلف را نیز شامل شود. به عبارتی در کاربردی وسیع، ممکن است واژه انسان کامل، هم به انسان اکمل و هم به کاملی پایین‌تر از او اطلاق شود. لذا شیخ اکبر، انسان کامل را که به منزله نفس ناطقه برای کالبد بی روح عالم است، کاملی می‌داند که اکملی ندارد و از او به حضرت «ختمی مرتبت»، «محمد

۱. «قال من وقف على الحقائق كسفا و تعريفا الهيا فهو الكامل الأكمل و من نزل عن هذه المرتبة فهو الكامل و ما عدا هذين فاتا مؤمن أو صاحب نظر عقلي لا دخول لهما في الكمال فكيف في الأكلمية».

مصطفی ﷺ یاد می‌کند (همان، ج ۳، ص ۱۸۶).^۱

با این همه، مراد از انسان کامل را باید انسانی دانست که سفرهای چهارگانه سلوکی اش را به نهایت رسانده و در مرتبه اول به حضرت محمد مصطفی ﷺ اطلاق می‌شود و سپس سایر چهارده معصوم به این وصف نام می‌گیرند. بنا براین، با توجه به مطالب پیش گفته و تنوع تعبیری که در کلمات ابن عربی دیده می‌شود، حضرت ختمی مرتبت را می‌توان انسان اکمل یا کامل مکمل و گاه نیز انسان کامل تعبیر کرد؛ چرا که انسان کامل در معنای وسیع‌اش کامل مکمل را هم شامل می‌شود.

طبق آیات قرآن کریم، خداوند دارای اسمای متعددی است که هر یک از آن اسما مقتضیات خاص خویش را در عالم دارد و مظهر هر یک از اسما، از دیگر متفاوت است. انسان کامل مظهر اسم الله می‌باشد که جامع همه اسمای الاهی است. اسمای دیگر الاهی نسبت به اسم الله، جزئی هستند؛ ولی اسم الله کلی است. به دلیل این‌که انسان کامل مظهر اسم الله است، وجود و بقای او ضروری دنیا می‌باشد تا این‌که خداوند با تمام اسما در عالم وجود تجلی کند و هر یک از اسما، مظهر خاص خویش را داشته باشد. از این لحاظ، اگر مظهر اسم الله در دنیا نباشد و به آخرت منتقل شده باشد؛ اسمایی که مقتضای آن‌ها قهر و غضب می‌باشد بر احکام اسمایی که مقتضای آن‌ها رحمت می‌باشد، غلبه می‌کند و لذا دنیا به دلیل غلبه احکام اسمای قهریه بر آن به عالم آخرت منتقل می‌گردد. به این دلیل در حدیث نبوی ﷺ آمده است: «لا تقوم الساعة و فی الارض من یقول الله الله» (المهائمی، ۱۴۲۸: ص ۷۷-۷۸). «در خبر آمده است که حق سبحانه و تعالی علم را از عالم بر می‌دارد به انتزاع علما؛ تا چون در روی زمین عالمی نماند که مسئله علمی داند و درویشی [=انسان کامل] نماند که الله الله گوید قیامت بر آن قوم قائم گردد» (خوارزمی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۵-۱۱۶).

دلیل اساسی این مطلب طبق مبانی عرفانی آن است که با عدم ظهور و تجلی نداشتن مظهر اسم الله، اسمای دیگر و مظاهر آن‌ها بر دنیا و اهالی آن غلبه می‌کند. به دلیل این‌که اسم الله، در دنیا ظهور ندارد، حکم اسمای قهریه غلبه می‌کند. به بیان دیگر، به این دلیل که اسم الله جامع اسمای الاهی است، تعادل میان ظهور اسمای الاهی حفظ می‌گردد و حکم هیچ یک از اسما بر دیگری غلبه نمی‌کند؛ ولی اگر اسم الله ظهور نداشته باشد، تعادل و عدالت اسمایی متحقق

۱. «واعلم ان مرتبة الانسان الكامل من العالم مرتبة النفس الناطقة من الانسان فهو الكامل الذي لا أكمل منه و هو محمد ﷺ».

نمی‌گردد و مقتضای سایر اسما بر رحمت و مغفرت غلبه می‌کند. بدین روست که در حدیثی آمده است: «لا تقوم الساعة إلا على شرار الناس»^۱. دلیل این مطلب نیز غلبه احکام عالم طبیعت و امیال شهوانی بر انسان‌های آخر الزمان، به ویژه پس از انتقال انسان کامل از دنیا به آخرت می‌باشد (نابلسی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۱۷۶). بنابراین، به این دلیل که اینان، رو به سوی رحمت ندارند، بر ابقای آنان با اسما مقتضای رحمانیت و رحیمیت خداوند دلیلی وجود ندارد.

قابل توجه است که این جهت استدلالی در مکتب ابن عربی، تأکید بر مظهر اسم الله بودن انسان کامل است. بنابراین، به دلیل این که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر اسم الله می‌باشد، وجود او شرط ضروری بقای دنیاست و هنگام انتقال ایشان از دنیا به آخرت، قیامت بر اهل دنیا بر پا می‌گردد و آنان به تدریج به آخرت منتقل می‌گردند.

۴. سنجش دلالت حدیث لا تقوم الساعة بر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

چنان‌که گفته شد، حدیث مورد بحث، قاعده‌ای کلی از ظهور انسان کامل در آخر الزمان را مطرح می‌کند که بر پایه آن، شرط ضروری برپایی قیامت، ظهور انسان کامل و متعاقب آن، انتقال ایشان از دنیا به آخرت است. در مورد مذهب فقهی ابن عربی و شارحان آثار او در زمینه تشیع یا تسنن، بحث و اختلاف دیدگاه میان متفکران و عرفان پژوهان بسیار است. دیدگاه نگارنده آن است که حدیث بر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت قطعی می‌کند و علاوه بر آن، دیدگاه ابن عربی چنین می‌باشد.

با توجه به مبانی ابن عربی و شارحان مکتب او و تصریحات آنان در آثار مختلف، می‌توان بیان کرد که مصداق خلیفه الهی در زمان معاصر، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند؛ به ویژه این‌که از منظر اینان، دنیا و زمین هیچ زمانی از حجت الهی خالی نیست و انسان کامل در هر عصر و زمانی موجود و واسطه فیض الهی برای مخلوقات آن دوره انسانی است. بنابراین، طبق حدیث مورد ادعای ابن عربی و شارحان آثار او، مادام که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر کنونی هستند، قیامت برای آن دوره انسانی متحقق نخواهد گشت. لذا با ظهور او و سپس انتقال ایشان

۱. صدرالدین قونوی به چنین ملازمه‌ای تصریح کرده و این حدیث را به عنوان موید ادعای خویش آورده است (قونوی، ۱۳۸۱: ص ۲۹۷). این حدیث در منابع روایی شیعه یافت نشد؛ ولی مفاد و معنای آن را می‌توان از احادیث شیعی استنباط کرد.

از دنیا به آخرت، قیامت برای انسان‌های آن دوره متحقق می‌گردد.

ابن عربی خود در مواردی به این نکته تصریح می‌کند. شیخ اکبر در بخشی از فتوحات مکیه می‌گوید:

اعلم أیدنا الله أن الله خليفة يخرج و قد امتلأت الأرض جوراً و ظلماً فیملؤها قسطاً و عدلاً لو لم یبق من الدنيا إلا یوم واحد طول الله ذلك الیوم^۲ حتی یلی هذا الخلیفة من عتره رسول الله ﷺ من ولد فاطمة یواطئ اسمه اسم رسول الله ﷺ جده الحسین بن علی بن ابی طالب ینبأ بین الرکن و المقام^۳ یشبه رسول الله ﷺ فی خلقه بفتح الحاء و ینزل عنه فی الخلق بضم الحاء لأنه لا یکون أحد مثل رسول الله ﷺ فی أخلاقه (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ص ۳۲۷).

کاملاً مشخص است که ابن عربی مفاد این عبارت را از برخی احادیث شیعه در این زمینه، یعنی ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتباس کرده است. دلالت این عبارت بر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف طبق اعتقاد و باور شیعی قطعی و یقینی است؛ به ویژه این که ابن عربی در آن تصریح می‌کند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام و از نسل فاطمه علیها السلام می‌باشد.

۱. «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ الْأَمِيَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُتَهْتَدُونَ الْمُعْضُومُونَ مِنْ وُلْدِكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً وَ أَنْتَ أَوْلَهُمْ وَ آخِرُهُمْ اِسْمُهُ اِسْمِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۹۲-۹۳). ابن عربی در مورد دیگری تصریح می‌کند که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، کاملاً از شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می‌کند (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ص ۳۳۲)؛ زیرا مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خلیفه و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و تبعیت از شیوه ایشان برای خلیفه ضروری و لازم است. این عبارت ابن عربی نیز کاملاً برگرفته از احادیث شیعی است: «لهذا یکون المهدي یملؤها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً یعنی الأرض» (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ص ۳۳۲).

۲. همان گونه که بیان گردید، عبارت مذکور از ابن عربی از احادیث شیعی در مورد امامت اقتباس شده است: «يَا دِغْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي [امام رضا علیه السلام] مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۶).

۳. «... عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ ذَكَرَ الْمُهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرَّئِثِ وَ الْمُتَقَامِ اِسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمُهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ فَلَا تُهْمَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۲۹۱). بنابراین استشهدات، ابن عربی، عبارت مذکور را کاملاً از احادیث شیعی در زمینه مهدویت اقتباس کرده است.



بنابراین، ابن عربی و شارحان آثار او با استفاده از حدیث «لا تقوم الساعة» استمرار خلافت و ولایت الاهی را تا برپایی قیامت در عالم ماده ضروری می‌دانند. انتقال انسان کامل از دنیا به آخرت نیز سبب تحقق رستاخیز بر آن دوره انسانی می‌گردد. همچنین ابن عربی تصریح می‌کند که مصداق خلیفه و انسان کامل در عصر کنونی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. نتیجه این که از منظر ابن عربی، قواعد ظهورات اسمایی^۱ خداوند که عرفان نظری بر آن مبتنی است؛ کاملاً به اعتقاد و باور شیعی در مورد امامت و ولایت انطباق دارد، بدون این که در این زمینه تفاوتی باشد. به بیان دیگر، شهودات عرفانی با قضایای شرعی در این زمینه به نتیجه یکسانی در مورد ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و برخی از شرایط تحقق قیامت کبری می‌رسند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، به بررسی دیدگاه ابن عربی و شارحان آثار او در مورد حدیث «لا تقوم الساعة و فی الارض من یقول الله الله» پرداخته شد و نتایج ذیل ملاحظه گردید: هر چند می‌توان احادیث مشابه این حدیث را در روایات شیعی یافت که با این حدیث معنای یکسانی دارند؛ این حدیث در منابع روایی شیعی وارد نشده است. حدیث لا تقوم الساعة در منابع روایی اهل سنت وارد شده که ابن عربی و شارحان آثار او با تغییراتی آن را در آثار عرفانی خویش نقل و بدان استدلال کرده‌اند. اصل حدیث بر شایع بودن کفر در زمان قیامت دلالت می‌کند؛ ولی عبارت مورد نظر ابن عربی دال بر عدم وقوع قیامت تا ظهور و رحلت انسان کامل و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که این، تفاوتی چشمگیر و غیر قابل اغماض می‌باشد. طبق اصل ظهورات اسمایی و خلیفه خداوند بودن انسان کامل، عبارت ابن عربی و مبانی او در این زمینه صحیح می‌باشد و با اعتقادات شیعی نیز انطباق دارد.

۱. اسما و چگونگی ظهورات آن‌ها برگرفته از قرآن کریم می‌باشد و در ادعیه و احادیث شیعی مانند زیارت جامعه کبیره نیز تأکید بسیاری بر آن می‌گردد.

منابع

۱. آملی، سید حیدر (۱۴۲۲ق). *تفسیر المحيط الأعظم*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲. _____ (۱۳۶۷). *جامع الاسرار و منبع الانوار*، مصحح: هانری کربن و عثمان یحیی، تهران، انتشارات توس.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۴. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن عربی، محیی الدین (بی تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار الصادر.
۶. ابن ترکیه، صائغ الدین (۱۳۷۸). *شرح فصوص الحکم*، قم، انتشارات بیدار.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۸. بدخشی، نور الدین جعفر (۱۳۷۴). *خلاصة المناقب*، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، قاهره، دار الحدیث.
۱۰. جامی، عبد الرحمن (۱۳۷۰). *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۱. خوارزمی، تاج الدین حسین (۱۳۷۹). *شرح فصوص الحکم*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۴۱۰ق). *تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الأنس»*، مصحح: حسن رحیمیان، قم، پاسدار اسلام.
۱۳. فرغانی، سعید الدین (۱۳۷۹). *مشارك الدراری شرح تائیه ابن فارض*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. قونوی، صدر الدین (بی تا). *الفکوک*، بی جا، بی نا.
۱۵. _____ (۱۳۸۱). *اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۶. کاشانی، عبد الرزاق (۱۴۲۶ق). *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۱۷. _____ (۱۳۸۰). *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، مصحح: مجید هادی زاده، تهران، میراث مکتوب.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۹. المهائمی، علاء الدین علی بن أحمد (۱۴۲۸ق). *خصوص النعم فی شرح فصوص الحکم*، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲۰. میبدی، ابو الفضل رشید الدین (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأنوار*، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۱. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*، قاهره، دار الحدیث.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. نابلسی، عبد الغنی (۱۴۲۹ق). *جواهر النصوص فی شرح الفصوص*، بیروت، دار الکتب العلمية.